

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران  
۰۱ اکتوبر ۲۰۲۴

## جمهوری اسلامی و کشته شدن رهبر حزب الله لبنان

کشته شدن حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان توسط حمله هوایی اسرائیل به منطقه ضایحه در بیروت، معادلات جنگی خاورمیانه را پیچیده تر کرده است. احتمال گسترده تر شدن جنگ های منطقه ئی و فراتر از آن را، به مراتب افزایش داده است. دیگر کمتر کسی است که باور نداشته باشد اوضاع به مرحله ای رسیده که می تواند از کنترل خارج شود. با توجه به ادامه نسل کشی و کشتار مردم غزه توسط اسرائیل و همچنین مصمم بودن ناتو و روسیه برای ادامه جنگ در اوکراین، جنگ در لبنان اوضاع را بسرعت به لبه پرتگاه جنگ های خونین و وسیعتر می راند. اسرائیل به وضوح منافع خود را در چنین شرایطی می بیند. عبور کردن همه خط های قرمز و نقض گسترده قوانین بین المللی توسط اسرائیل و ترور رهبر حزب الله نیروئی که به مثابه یک نیروی نیابتی جمهوری اسلامی عمل می کند، قصد روشن اسرائیل برای امتحان کردن شانس خود در درگیر کردن جمهوری اسلامی و در نتیجه کشاندن پای نیروهای وسیعتر منطقه ئی و جهانی را نشان می دهد.

کشته شدن حسن نصرالله رهبر حزب الله نیروی ارتجاعی نیابتی جمهوری اسلامی، زوایای گوناگونی را در بر دارد که دارای اهمیت می باشند. بدون شک ضربه مهمی برای حزب الله محسوب می شود به خصوص این که علاوه بر او در یک هفته گذشته تعداد دیگری از رهبران و کادرهای مهم سیاسی و نظامی آن نیز کشته شده اند. با توجه به این که حزب الله نقش مهمی را در رقابت های منطقه ئی برای جمهوری اسلامی به عهده دارد آیا کشته شدن حسن نصرالله می تواند تأثیرات مهمی را بر آینده حزب الله بگذارد؟ علی رغم وارد شدن ضربه مهمی به حزب الله اما عوامل دیگری وجود دارند که در آینده حزب الله نقش دارند. آنچه حسن نصرالله را به رهبر حزب الله مبدل کرد کمک ها و حمایت هائی است که توسط جمهوری اسلامی به حزب الله در خدمت به منافع ارتجاعی اش شده و همچنین استفاده از دین است. به عبارت دیگر حزب الله لبنان، با سوء استفاده از دین و مذهب بخشی از مردم لبنان که درگیر تضادهای مذهبی و دینی در درون لبنان بوده اند و همچنین سوء استفاده از همدردی و حمایت مردم لبنان و فلسطینیان ساکن لبنان و تضادشان با اسرائیل، به مثابه قدرت نیابتی جمهوری اسلامی ساخته و پرداخته شده است. این که کشته شدن نصرالله به معنای پایان و یا آغاز پایان حزب الله است را نمی توان با قطعیت اعلام کرد. چرا که همین مسأله می تواند به سود حزب الله تمام شود. جنگ اسرائیل و جنایاتش که تا کنون باعث کشته شدن بیش از ۸۰۰ نفر در لبنان و آواره کردن بیش از نیم میلیون نفر گشته به هیچ وجه نمی تواند تنفر مردم از اسرائیل را کاهش دهد چرا که انگیزه مبارزه با اسرائیل را در

میان مردم افزایش می دهد و در شرایط فقدان یک رهبری انقلابی مردم به آنچه که در مقابلشان وجود دارد از جمله نیروهای ارتجاعی مذهبی مانند حزب الله توسل خواهند جست. همانگونه که کشتار و جنایت اسرائیل در غزه و یا کشته شدن رهبر حماس در نهایت حماس را تضعیف نکرده است. اسرائیل نیز از این مسأله آگاه است. قدرت یافتن حماس و حزب الله در نتیجه همین جنایات اسرائیل نیز بوده است. در ابتداء اسرائیل نه تنها از این مسأله خشنود بود بلکه از همان ابتدا برای تحلیل بردن نفوذ سازمان الفتح که در آن دوران ها رادیکالتر عمل می کرد و نیروهای مترقی و انقلابی در آن موجود بودند قدرت یابی حماس جزئی از پروژه های اسرائیل قرار گرفت و از قدرت گیری حزب الله رضایت داشت. اما در نهایت این مسأله به معضل دیگری برای اسرائیل مبدل شد و آنهم استفاده جمهوری اسلامی از این نیروها برای قدرت گیری منطقه ئی خود و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ئی در مقابل اسرائیل.

از طرف دیگر نمی توان گفت که اسرائیل با ضربه وارد کردن به حزب الله و رهبری آن موقعیت ستراتیژیکی را نصیب خود کرده است. برای این که بتواند نتایج ستراتیژیک را به دست آورد مجبور است که وارد جنگ زمینی در لبنان شود. همانگونه که وزیر دفاع اسرائیل قبلا اعلام کرده احتمال بسیار دارد که "برای ایجاد منطقه حائل بین لبنان و اسرائیل" بخشی از لبنان را اشغال کند. حملات هوایی اسرائیل علیه لبنان به غیر از تخریب مناطق مسکونی و کشتار مردم و کودکان بیگناه و غیر نظامی دستاورد دیگری را به دنبال نخواهد داشت. اگر بخواهد زمینی وارد شود آنگاه در سه جبهه در غزه و در کرانه باختری و هم لبنان درگیر خواهد بود که اگر جنگ طولانی شود که به احتمال زیاد چنین خواهد شد، بسختی قادر خواهد بود از نقاط قوت نظامی خود استفاده کند و امکان این که در آن پاگیر شود، وجود دارد. به خصوص این که جمهوری اسلامی برای حفظ و یا تقویت موقعیت خود در منطقه مجبور است کمک های نظامی و لجستیکی به حزب الله را افزایش دهد و امکان چنین چیزی را از طریق سوریه نیز دارد. به خصوص این که نیروهای حزب الله تجارب جنگ درسوریه را نیز با خود دارند. بنابراین کشتن حسن نصرالله پیروزی چندانی برای اسرائیل نیست و نقطه پایانی برای جنگ های اسرائیل در منطقه نخواهد بود، اگر چه ممکن است آن را برای سال ها در جنگی درگیر کند که از نظر تأمین مالی و تجهیزات و سلاح های نظامی از طرف امریکا و غرب نگرانی نداشته باشد، اما احتمال خواهد داشت که با فرسودگی نیروهای نظامی اش روبه رو شود و از لحاظ تأمین نیروی انسانی آن عاجز بماند. مشکلی که در غزه با آن روبه روست و تنها با تخریب ساختارها و کشتار و قتل عام مردم، زنان و کودکان است که ظاهر پیروزمندی برای خود ساخته است.

جمهوری اسلامی نیز با کشته شدن حسن نصرالله به نوبه خود ضربه مهمی را متحمل شده است و یک متحد کلیدی را از دست داده است و حداقل در کوتاه مدت موقعیت منطقه ئی اش تضعیف شده است. اگر چه جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد تا موقعیت حزب الله را تثبیت بخشد و از تحلیل رفتن نفوذش در این حزب جلوگیری کند و با توجه به چگونگی روند جنگ این موقعیت خطرناک را به فرصتی برای تحکیم و گسترش موقعیت منطقه ئی خود مبدل کند. اما ضعف واقعی جمهوری اسلامی در درون جامعه ایران است و خطر واقعی از درون آن را تهدید می کند. چرا که با سیاست های ارتجاعی ضد مردمی، ضد کارگری، زن ستیزانه و فساد و اوضاع اقتصادی وخیم و ایجاد فقر و فلاکت هر گونه مشروعیت خود برای حکومت کردن در کشور را از دست داده است. عمده ترین ابزار حکومتی اش زندان، شکنجه، اعدام و خلاصه سرکوب است. جمهوری اسلامی توانست انزوای خود در میان مردم را در خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) ببیند و حس کند. به گونه ای که بعد از دو سال که از آغاز آن می گذرد بسختی از شوک آن بیرون آمده است و همچنان شیخ آن را در بالای سر خود احساس می کند. اما جمهوری اسلامی راه خود را انتخاب کرده است. بدون شک تنها راه حفظ و بقای خود را علاوه بر سرکوب داخلی در موقعیت منطقه ئی خود و بازی قدرت و از این طریق

اتکاء به قدرت های بزرگ می بیند. به همین دلیل همه سرمایه خود را در راه حفظ موقعیت منطقه ئی اش به کار می برد و خواهد برد. به طور نمونه در هفته پیش بیش از ۵۰ تن از کارگران معدن ذغال سنگ طبس در انفجاری که ناشی از سهل انگاری مسئولین و در نتیجه بی اهمیتی به جان کارگران است جان باختند اما خمی به ابروی مقامات جمهوری اسلامی نیامد، حتی پیکر جانباختگان را بدون هزینه چندین میلیون تومانی به خانواده های تهیدستی که نان آور خانه را از دست داده بودند، تحویل ندادند. اما برای کشته شدن حسن نصرالله ۵ روز عزای عمومی از طرف خامنه ای اعلام می شود. تا کل کارکرد جامعه در این دوران بخوابد. اما برای کارگران معدن دریغ از یک ساعت عزای عمومی. این مسأله نشانه ای است از این که نقطه تمرکز جمهوری اسلامی و در صدر آن خامنه ای، در کجا قرار گرفته و به چه چیزی اهمیت می دهد.

موضع امپریالیست های غربی و به ویژه امپریالیسم امریکا نیز روشن است. علی رغم همه انکارها و یا ادعاها کمتر می توان باور کرد که اسرائیل خودسرانه به قلدری ها و نسل کشی ها در منطقه ادامه می دهد، به خصوص با توجه به شرایط حساس کنونی جهان عملکرد اسرائیل بدون مشورت و یا توافق ضمنی امریکا نمی تواند باشد. ستراتیژی اسرائیل در منطقه، نمی تواند جدا از ستراتیژی جهانی امریکا در شرایط کنونی باشد. اگر هدف بایدن و دمکرات های امریکا در مقطعی این بود که از تشنج های منطقه خاورمیانه بکاهند، اما با توجه به آنچه که امپریالیست هادر خاورمیانه کاشته اند، امکان آرامش و یا حتی آرامش نسبی در این منطقه بسختی قابل کنترل است. بنابراین با توجه به حدت یابی تضادها میان امپریالیست ها و رقابت هایشان برای تجدید تقسیم جهان نیروهای مختلف چه امپریالیست ها و چه نیروهای مرتجع منطقه ئی با چنین چشم اندازی به تحولات می نگرند و خود را برای آن آماده می سازند. ضروری است که نیروهای انقلابی و کمونیست نیز با چنین چشم اندازی به تحولات بنگرند و تدارک و آمادگی برای استفاده از فرصت هائی که در میان خطرات فزاینده فراهم می شوند حداکثر تلاش خود را به کار ببرند. شرایطی که می تواند به جهش مهمی در سازماندهی و پیشروی های انقلابی بینجامد و امکان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را فراهم سازد.

**جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران**

**۸ مهرماه-میزان- ۱۴۰۳**